

(کیهان، ش ۱۳۱۸۰، ص ۲). او پس از مدت کوتاهی، در ۲۷ آبان ۱۳۶۶ ش درگذشت.

منابع: اسماعیل راین، اسنادخانه سدان، تهران ۱۳۵۸ ش؛ سیف‌الرضا شهابی، «مروری بر زندگی سیاسی مظفر بقایی»، کیهان، ش ۱۳۲۱۹، ۱۳ دی ۱۳۶۶؛ کیهان، ش ۱۳۱۸۰، ۲۷ آبان ۱۳۶۶؛ مارک ج. گازیوروسکی، سیاست خارجی آمریکا و شاه: بنای دولتی دست‌نشانده در ایران، ترجمه فریدون فاطمی، تهران ۱۳۷۱ ش؛ گذشته چراغ راه آینده است، ویراستار: بیژن نیک‌بین، تهران ۱۳۶۲ ش؛ مجموعه اسناد لانه جاسوسی آمریکا، ج ۲۳، تهران ۱۳۶۷ ش؛ علی محمدآقا و محمد صدیقی، افول یک مبارز: نقدی بر وصیتنامه سیاسی، مواضع و خط مشی دکتر مظفر بقایی، [تهران] ۱۳۶۵ ش؛ جلال‌الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، قم ۱۳۶۲-۱۳۶۱ ش؛ حسین مکی، تاریخ بیست ساله ایران، تهران ۱۳۶۲-۱۳۶۴ ش؛ غلامرضا نجاتی، تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران: از کودتا تا انقلاب، تهران ۱۳۷۱ ش؛ همو، جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، تهران ۱۳۶۴ ش.

/ حسین آبادیان /

بقایی کرمانی، میرزا شهاب‌الدین ← بقایی کرمانی، مظفر

بقیاق، ابوالعباس، فضل‌بن عبدالملک کوفی، راوی شیعی در سده دوم. نخستین بار، نام وی در رجال برفی (متوفی ۲۸۰) آمده است. وی بقایق را در شمار اصحاب امام صادق‌علیه‌السلام نام می‌برد، آنگاه از کتاب سعد نقل می‌کند که بقایق دارای کتاب و نیز موثق بوده است (ص ۳۴). نجاشی (ص ۳۰۸) او را موثق، سرشناس و دارای کتاب معرفی کرده می‌گوید: «وی از امام صادق‌علیه‌السلام روایت کرده است.» شیخ طوسی (۱۳۸۰، ص ۲۷۰) او را در شمار اصحاب امام صادق‌علیه‌السلام آورده است، لیکن در فهرست، که از مؤلفان شیعی یاد می‌کند، نامی از بقایق نمی‌برد. تستری در قاموس الرجال (ج ۷، ص ۳۳۵)، این امر را ناشی از غفلت شیخ طوسی دانسته است. به نوشته مامقانی (ج ۱، مقدمه، ص ۲۰۹) و خوئی (ج ۱۳، ص ۳۰۵)، شیخ مفید در رساله عددیه او را از جمله فقیهان بزرگ و سرشناس شیعی می‌داند که در احکام شرع مرجع بوده‌اند و نمی‌توان درباره مقام هیچیک از آنان مناقشه کرد. سید بحرالعلوم، او را از بزرگان طبقه چهارم راویان شمرده است (ج ۳، ص ۱۸۳).

از زندگی بقایق، اطلاع چندانی در دست نیست، لیکن از روایت کشی (ص ۳۳۶) اجمالاً بر می‌آید که نزد امام صادق‌علیه‌السلام منزلتی داشته است، زیرا او بود که واسطه شد تا امام، خرز (← حرز) بن عبدالله سجستانی را به حضور

این زمان، در حزب زحمتکشان دو دیدگاه مبنی بر همکاری [با مصدق] (دیدگاه خلیل ملکی) و عدم همکاری (دیدگاه مظفر بقایی) به وجود آمد. این شکاف با حوادث سی‌ام تیر عمیق‌تر شد و پس از مدتی حزب زحمتکشان به دو گروه منشعب شد: حزب زحمتکشان ملت ایران به رهبری بقایی، حزب زحمتکشان ملت ایران (با عنوان نیروی سوم) به رهبری خلیل ملکی (نجاتی، ۱۳۷۱ ش، ج ۱، ص ۱۵۸).

بقایی بر مخالفت خود با مصدق افزود و از [محمدرضا] شاه آشکارا حمایت کرد؛ به طوری که در ماجرای کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ش، نیروهای بقایی جزو کسانی بودند که به خانه مصدق حمله کردند. آنان در عملیات کودتا نقش فعال داشتند و مطبوعات پس از کودتا، بقایی را یکی از رهبران «قیام ملی» برای براندازی دولت مصدق معرفی کردند.

پس از کودتا، بقایی به علت ناکامی در تصدی سمت نخست‌وزیری، در مخالفت با زاهدی سخنانی گفت که باعث تبعید محترمانه وی به زاهدان شد (محمدآقا و صدیقی، ص ۷۷). در ۱۳۳۹ ش، بقایی با شاه ملاقات کرد و شاه به وی اجازه داد که در انتخابات شرکت کند، اما با باطل شدن انتخابات به علت تقلب، نتوانست به مجلس راه یابد. بقایی به علت انتشار اعلامیه‌ای برضد دولت دستگیر و محاکمه شد، ولی در همه محاکمات تبرئه گردید (مجموعه اسناد لانه جاسوسی آمریکا، ج ۲۳، ص ۱۶۴). وی در ۱۳۴۲ ش، فعالیت سیاسی مختصری آغاز و از دولت انتقادهای ملایمی کرد. ساواک برای پراکنده کردن صفوف مبارزان، با فعالیت‌های بقایی مخالفت نمی‌کرد.

فعالیت حزب زحمتکشان از ۱۳۵۰ ش، از سر گرفته شد، ولی این بار این حزب بیشتر به محفل دوستانه شبیه بود تا به سازمان سیاسی جدی. در دهه ۱۳۵۰ ش، بقایی با اعلام وفاداری به سلطنت و اصول قانون اساسی، از تشکیل حزب رستخیز انتقاد کرد (محمدآقا و صدیقی، ص ۸۲). همچنین در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی، تظاهراتی ترتیب داد، ولی مورد توجه مبارزان مسلمان قرار نگرفت (نجاتی، ۱۳۷۱ ش، ج ۲، ص ۳۷۱).

در ۲۰ تیر ۱۳۵۸ ش، بقایی به همراه عده‌ای از دوستانش، به اتهام توطئه برضد انقلاب اسلامی در کرمان دستگیر و مدتی بازداشت شد. در ۲ دی ۱۳۵۸ ش وی مطالبی روی نوار ضبط و تکثیر کرد که به وصیتنامه سیاسی او شهرت یافت. او در این نوار بازنشتگی سیاسی خود را اعلام داشت (محمدآقا و صدیقی، ص ۱۷۴-۹۰)، اما عملاً به فعالیت‌های سیاسی خود ادامه داد. تداوم فعالیت‌های پنهانی بقایی، بویژه ارتباطش با عوامل خارجی، سبب دستگیری مجدد وی شد

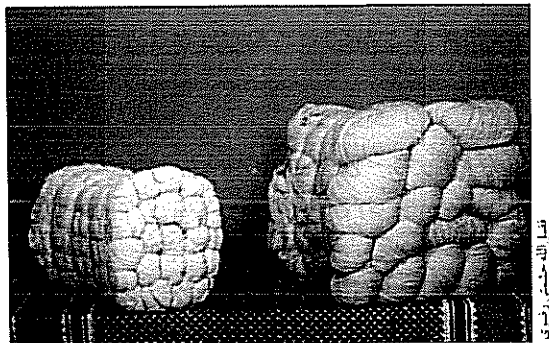
علم الرجال، چاپ سنگی نجف ۱۳۴۹-۱۳۵۲؛ احمدین علی نجاشی، فهرست اسماء مصتفی الشیعة المشتهرة رجال النجاشی، چاپ موسی شیرازی زنجانی، قم ۱۲۰۷.

/ یحیی رهایی /

بقچه (بنچه)، مأخوذ از ترکی (آنندراج؛ غیاث الدین رامپوری؛ دهخدا، ذیل واژه)، پارچه‌ای به شکل مربع یا مستطیل بیشتر به اندازه یک متر و نیم در یک متر و نیم برای بستن لباس و جامه.

بقچه لباس در اندازه‌های مختلف و طرح و رنگهای متنوع، از قدیم در ایران رایج بوده است. معروفترین بقچه‌ها، بقچه‌های «شال» مشهور به «ترمه»^۱ است. این بقچه‌ها بیشتر از پشم بسیار لطیف، و با نقشهای گل (گلدان)، لچک و ترنج، بته^۲ جقه‌ای و مخرومات (در هند: مخرومات) بافته می‌شود و گران قیمت است. یکی از مصارف بقچه‌های ترمه‌ای پیچیدن جامه حمام بوده است که در قدیم زنان ایرانی از آن استفاده می‌کردند. امروز نیز در مراسم عقدکنان از این نوع بقچه به صورت نوعی زیرانداز تزئینی برای نهادن آیین، شمعدان، ظرفهای نقل و نبات و دیگر چیزها استفاده می‌شود. کرمان و یزد از کانونهای بافت این نوع بقچه است. سایر بقچه‌ها، مانند بقچه سفر و بقچه نان، از پارچه‌های ارزان قیمت تهیه می‌شود و معمولاً نقش و نگاری در آنها به کار نمی‌رود. به جاست که به اصطلاح «دست بقچه» به معنی بقچه کوچکی که معمولاً زنان خانه‌دار به جای کیف یا ساک امروزی از آنها استفاده می‌کرده‌اند، نیز اشاره شود.

بعلاوه، بقچه به واحد یا مقداری معین از نخ نیز گفته می‌شود. در داد و ستد نخ در ایران واحدهای کوچک و بزرگی رایج است که بترتیب -از کوچک به بزرگ- کلاف، بقچه و عدل نامیده می‌شود. به طور معمول، هر بقچه نخ دارای بیست کلاف است که بین چهار تا چهار و نیم کیلو وزن دارد. مشهورترین



بقچه کوچک از جنس پنبه، بقچه بزرگ از جنس پشم

بپذیرد؛ ولی سخنان اعتراض‌آمیز بقباق به امام در همین باره، شخصیت وی را مخدوش کرده است؛ زیرا وقتی امام علیه‌السلام وساطت او را نپذیرفت، او به آن حضرت گفت: «شما بیش از اندازه، حرز را تنبیه کردید!» امام علیه‌السلام پاسخ داد: «حرز بدون مجوز شمشیر کشیده است»؛ سپس با کنایه بقباق را توبیخ کرد. به عقیده شیعه، این شیوه رویارویی با امام، که معصوم از خطاست، شایسته نیست؛ لیکن از دیدگاه رجال‌شناسان، این عمل، اشتباهی بیش نبوده و وثاقت او را خدشه‌دار نمی‌کند (بحرالعلوم، ج ۳، ص ۱۸۷-۱۸۸؛ مامقانی، ج ۲، بخش ۲، ص ۱۱؛ خوئی، ج ۱۳، ص ۳۰۶). به روایت دیگر، امام صادق علیه‌السلام از بقباق پروا کرده و با اشاره، سؤالی را پاسخ داده است (کشی، ص ۳۳۶-۳۳۷)؛ ازینرو ابن طاووس (ص ۲۲۰) گفته است: امام صادق علیه‌السلام از بقباق تقیّه می‌کرده است. لیکن این روایت علاوه بر ضعف سند، دلالت روشنی بر مقصود ابن طاووس ندارد و توجیه‌پذیر است. بنابراین، نمی‌توان، بر پایه آن، شخصیت بقباق را لکه‌دار کرد.

در جوامع روایی شیعه، روایاتی از بقباق رسیده که فهرست آنها در معجم رجال الحديث (خوئی، ج ۱۳، ص ۲۷۸-۲۷۹، ۳۰۴، ۳۰۶، ۴۶۳-۴۶۵) موجود است. وی علاوه بر این که مستقیماً از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده، راوی کتاب زکریا بن مالک جعفی (نقاض) بوده است (ابن بابویه، مشیخه، ص ۷۰). از جمله راویان وی، ابان بن عثمان (همان، ج ۴، ص ۲۲۵؛ طوسی، ۱۴۰۱، ج ۳، ص ۳۲۵) و قاسم بن عروه (ابن بابویه، ج ۲، ص ۷۷؛ طوسی، ۱۴۰۱، ج ۲، ص ۱۱۴) شایان ذکرند. همچنین داود بن حصین و حماد بن عثمان راوی کتاب بقباق بوده‌اند (نجاشی، ص ۳۰۸؛ ابن بابویه، مشیخه، ص ۲۴).

منابع: ابن بابویه، من لایحضره الفقیه، چاپ حسن موسوی خراسان، بیروت ۱۹۸۱/۱۴۰۱؛ ابن طاووس، التحریر الطاووسی، المستخرج من کتاب حل الاشکال فی معرفة الرجال، تألیف حسن بن زین الدین شهید ثانی، چاپ محمد حسن ترحینی، قم ۱۳۶۸ ش؛ محمد مهدی بن مرتضی بحرالعلوم، رجال السید بحر العلوم: المعروف بالفوائد الرجالية، چاپ محمد صادق بحر العلوم و حسین بحر العلوم، تهران ۱۳۶۳ ش؛ احمدین محمد برفی، کتاب الرجال، تهران ۱۳۴۲ ش؛ محمدتقی تستری، قاموس الرجال، تهران ۱۳۷۹-۱۳۹۱؛ ابوالقاسم خوئی، معجم رجال الحديث، بیروت ۱۹۸۳/۱۴۰۳؛ محمد بن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، چاپ حسن موسوی خراسان، بیروت ۱۴۰۱/۱۹۸۱؛ همو، رجال الطوسی، نجف ۱۳۸۰/۱۹۶۱؛ محمد بن عمر کشی، اختیار معرفة الرجال، [تلخیص] محمد بن حسن طوسی، چاپ حسن مصطفوی، مشهد ۱۳۴۸ ش؛ عبدالله مامقانی، تنقیح المقال فی